

فصلنامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی، دوره ۱۱، ویژه‌نامه پیشگیری از جرم و حقوق، زمستان ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۱

صص ۳۹۳-۴۰۲

جلوگیری از بزه‌های اقتصادی از طریق حسابگری کیفری

علیرضا بهشتی^۱، محمود قیوم زاده^۲

۱- دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران

۲- دکتری فقه و حقوق اسلامی، استاد دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده

امروزه جلوگیری از بزه‌های اقتصادی به علت رواج گسترده آن و اثرات ویرانگری که بر اقتصاد جامعه به عنوان یک واحد زنده وارد می‌کند، یکی از ضرورت‌های غیرقابل‌انکار جوامع بشری است و کشورها با سیاست‌های تقنینی و بستن کنوانسیون‌های چند جانبه درصدد کاهش این قبیل جرائم می‌باشند. جلوگیری از چنین جرائمی مستلزم سیاست جنایی مناسب و هماهنگی همه نهادهای مسئول می‌باشد. در سیر تکاملی حقوق جزا و جرم‌شناسی، کیفر شناسان نظریات گوناگونی در راستای پیشگیری از جرائم ارائه داده‌اند و هر کدام روش‌هایی را برای مبارزه با جرم مطرح کرده‌اند. نظریه حسابگری کیفری نیز همانند سایر آراء جرم‌شناسی، چنین اهمیتی داشته و راهکارهایی را برای پیشگیری از جرم بیان نموده است. مطابق با این نظریه، مجرم، شخصی سود طلب، منفعت‌خواه و حسابگر بوده و برای ارتکاب بزه، منافع و هزینه‌های خود را می‌سنجد و با برآورد آن، دست به ارتکاب فعل مجرمانه می‌زند. نظریه پردازان حسابگری کیفری اعتقاد دارند نظر به آن که شخص مرتکب جرم، فردی حسابگر است، لذا به دقت متوجه به دستاورد رفتار خود است و در نتیجه، طراحان سیاست کیفری به عنوان نماینده جامعه، لازم است براساس مبانی و ملاک‌های شدت، سرعت و قطعیت، نهایت عکس‌العمل را در برابر کنش جرم از خود بروز دهند. در این مقاله اجمالاً قصد داریم از یک سو نظریه حسابگری کیفری و از سوی دیگر سیاست کیفری ایران در راستای پیشگیری از جرائم اقتصادی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. واژگان کلیدی: بزه‌های اقتصادی، فایده‌گرایی، حسابگری کیفری، سیاست جنایی.

۱. مقدمه

بسیاری از نظریات بیان شده در مورد بزهکاری، به رفتار مجرمانه به عنوان عملی عمدی و حساب شده، اهمیت قابل اعتنایی نداده و اکثراً کنش‌های مجرمانه را به عنوان یک عکس‌العمل به محیط اطراف و اوضاع فردی و اجتماعی قلمداد می‌کنند تا به عنوان یک کنش عامدانه؛ اما این قضیه در مورد نظریه حسابگری کیفری کاملاً متفاوت است. این نظریه بیانگر آن است که غالب نتایج رفتار مجرمانه، منبعت از گزینشی است که توسط بزه‌کار ارتکاب یافته است، به عبارت دیگر توسط کسی که درصدد تحصیل یک منفعت اقتصادی، سیاسی، جسمی یا دیگر منافع است. حسب این نظریه، محرک ابتدایی یک جرم، کسب منفعت است نه آنچه در غالب نظرات کیفرشناسی، اوضاع و کیفیات نامناسب روانی یا اجتماعی تلقی می‌شود.

این نظریه، رفتارهای مجرمانه را به عنوان برآورد تحلیلی، قلمداد می‌کند که منافع، هزینه‌ها و خطرات در رابطه با آن رفتارها را به حساب می‌آورد، لذا نظریه حسابگری کیفری اعلام می‌دارد که مجرمان، تصمیمات حساب شده‌ای برای ارتکاب جرم در اوضاع و شرایط ویژه می‌گیرند و در این خصوص به ملاک‌هایی مانند هزینه، خطر و فایده فعل، نگاه خاص می‌کنند؛ بنابراین ضروری است که در اتخاذ راهکارهای کیفری، همه زوایایی که اندیشه انسان در تصمیم‌گیری مربوط به ارتکاب بزه به آن‌ها توجه می‌کند، مدنظر واقع شود. بر این اساس، این اندیشه جرم‌شناسی در مورد جرائم اقتصادی مطرح می‌شود که غالب بزهکاران اقتصادی، به لحاظ این‌که در حرفه و فعالیت اقتصادی خود متخصص و استاد می‌باشند و از هوش اقتصادی قابل توجهی برخوردارند و بعضاً دستی در سیاست هم دارند، اصولاً به روش‌های ارتکاب با توجه به دارا بودن رانت‌های اطلاعاتی در حوزه فعالیت خویش آگاهی کامل داشته و سختی‌های مسیر، خطرات قانونی پیش رو و منافع و سودهای حاصل از ارتکاب جرائم اقتصادی را می‌سنجند و آنگاه انجام آن‌ها را گزینش می‌کنند. لذا لازم است در این خصوص و در راستای تجزیه و تحلیل رفتار مجرمانه، معادله جرم را با مدنظر قرار دادن یک سیاست کیفری خاص و متمایز از سایر جرائم مورد بررسی قرار داد. البته قبل از ورود به این بحث لازم به ذکر است که در مورد جرم اقتصادی تعاریف مختلفی ارائه شده است و بر این اساس نمی‌توان به درستی تشخیص داد که ملاک اصلی تمیز جرائم اقتصادی چیست؟ به عنوان مثال برخی از حقوقدانان عنوان می‌کنند که: «جرم اقتصادی به هرگونه فعل یا ترک فعلی اطلاق می‌شود که به قصد ضربه زدن به ارزش‌های اقتصادی، موجب اخلال در نظام اقتصادی گردد.»

یا این‌که برخی دیگر قید کرده‌اند که «جرم اقتصادی اعمال غیرقانونی ارتکاب یافته در قلمرو فعالیت‌های حرفه‌ای به‌منظور کسب امتیازات اقتصادی می‌باشد و شامل فرار از مالیات، اشکال مختلف تقلب و اختلاس در شرکت‌ها و مؤسسات قانونی است.»

با نگاهی به دو تعریف فوق و سایر تعاریف ارائه‌شده می‌توان گفت که کلی بودن آن‌ها امکان تفسیر موسع از آن‌ها را به‌منظور تحت شمول قرار دادن کلیه مصادیق جرائمی که محل نظام اقتصادی می‌باشند، میسر می‌گرداند. از سویی به لحاظ این‌که اغلب نظریه‌پردازان جرم‌شناس در نظریات خود از جرائم اقتصادی، قصد مرتکب را ضربه زدن به ارزش‌های اقتصادی قید کرده‌اند و نه کسب سود و امتیاز مادی، لذا به نظر می‌رسد با رفع این نقص بتوان گفت که جرم اقتصادی به رفتار مجرمانه‌ای گفته می‌شود که نوعاً با انگیزه سود یا امتیاز مادی، ارتکاب یافته و نتیجه بالفعل آن اخلال در نظام اقتصادی است. به هر روی با توجه به تعریف فوق و مشخص شدن اثرات مخرب جرائم اقتصادی باید گفت که در پیشگیری از جرائم اقتصادی در پرتو حسابگری کیفری، بر سه اصل شدت، حتمیت و سرعت در برخورد با بزهکاری اقتصادی و مرتکب آن تأکید می‌شود. به‌طوری‌که اصل شدت، بر عدم مسامحه و تخفیف نسبت به بزهکار اقتصادی اشاره داشته و اشعار می‌دارد که برای ارباب بزهکاران بالقوه و جلوگیری از تکرار جرم باید ضمانت اجراهای شدیدی را اعمال کرد. اصل حتمیت بر قطعی بودن اعمال رسیدگی‌ها و ضمانت اجراها و اصل سرعت بر کوتاه‌ترین زمان و ابزار برای اعمال ضمانت اجرا تأکید دارد. به هر روی در این مقاله به تشریح اجمالی ابعاد مختلف نظریه حسابگری کیفری در رابطه با جرم اقتصادی و نگاه سیاست کیفری ایران از این دریچه به جرائم اقتصادی می‌پردازیم.

فصل اول: ماهیت، معیارها و حوزه‌های حسابداری کیفری

برای آن که یک نظریه مورد تجزیه و تحلیل صحیح واقع شود ناگزیریم تا اولاً اطلاعات دقیقی از آن داشته باشیم و سپس آن را مورد راستی آزمایی و انطباق با واقعیت موجود قرار دهیم. براین اساس نظریه حسابداری کیفری در جرائم اقتصادی هم مستثنی از این قاعده نمی‌باشد و لازم است که ابتدائاً نگاهی گذرا به معیارهای یک نظریه و حوزه‌های مورد بحث آن داشته باشیم.

گفتار اول: ماهیت حسابداری کیفری

این نظریه که از آن به نظریه فایده‌گرایی هم یاد می‌شود در درجه اول یک نظریه فلسفی است و بر این فرض بنا شده است که آنچه که مفید است، لاجرم خوب است و این که فایده عقلاً قابل شناسایی و اندازه‌گیری می‌باشد. جرمی بنتام پایه‌گذار و مشهورترین نماینده این نظریه است. از نظر وی منفعت‌گرایی از ارزش فراوانی برخوردار است تا جایی که هر انسانی به حکم طبیعت در تمامی لحظات حتی زمان ارتکاب جرم، زیر نفوذ لذت و درد قرار دارد و با نگاهی حسابگرانه و اقتصادی به موضوع بزه نگاه می‌کند. او معتقد است که اشخاص حتی به شکل غیرارادی، بنابر سنجش سود و زیان حاصل از کنش خود، شرایط خویش را مدیریت می‌کنند، به دیگر سخن هر فردی حتی بزهکار، هنگام دست زدن به یک بزه، شبیه یک اقتصاددان و تاجر به محاسبه سود و زیان خود مبادرت می‌کند. لذا اگر متوجه شود که فعل وی به تحمل کیفر سخت منجر خواهد شد از ارتکاب آن دست برمی‌دارد. ضمناً تأمین بازدارندگی در گرو وزانت کفه مجازات بر منفعت حاصل از جرم خواهد بود و براین اساس به گسترش «آموزه دکترین حسابداری جزایی» می‌پردازد و ملاکی عینی و ملموس برای سنجش و محاسبه فایده ارائه می‌کند و در این رهگذر از اسباب و ادله‌ای مانند دوام، شدت و حتمیت مجازات نام می‌برد. بنتام و سایر جرم‌شناسان پیرو وی مانند جان استوارت میل معتقدند که اگر بتوان میزان قطعی بودن مجازات را افزایش داد، می‌شود از ارتکاب جرم جلوگیری کرد و اگر گسترش بازدارندگی هدف اصلی باشد، لازم است تا کیفر مورد حکم محکمه قانونی اولاً سریع صادر شود و ثانیاً بی‌درنگ و بدون تأخیر هم اجرا گردد. زیرا تأثیر بزه بر روح انسان‌ها با سپری شدن زمان رو به کاستی می‌رود. از نظر آن‌ها مهمترین عامل پیشگیری جرم بالا بردن زیان حاصل از آن در ذهن مجرم است و براین اساس بدون شک ضروری است تا اولاً کیفر در نظر گرفته شده وحشتناک باشد و موجب ترس کسی که اراده جرم می‌کند، بشود و ثانیاً توده مردم آن را به عنوان یک واکنش عمومی بپذیرند.

گفتار دوم: معیارهای حسابداری کیفری

اساس و بنیان یک نظریه در معیارها و ملاک‌های آن می‌باشد. به طوری که اگر نگاهی اجمالی به این معیارها بیاندازیم پی به اطلاعات زیادی پیرامون آن نظریه می‌بریم. نظریه حسابداری کیفری دارای معیارهای ذیل است:

بند اول: سودمند بودن مجازات

حسب این ملاک اگر مجازاتی فاقد فایده و منفعت برای خود و جامعه از قبیل پیشگیری از وقوع جرائم بعدی و یا تنبیه مجرم و یا جبران خسارات مادی و معنوی بزه‌دیده باشد، به هیچ وجه نباید تصویب و حتی در صورت تصویب اجرا شود و باید این اختیار به قضات داده شود، که اگر در حین داوری، پی به بی‌فایده بودن کیفری بردند، اختیار تبدیل و تعدیل و حتی تعلیق آن را داشته باشند.

بند دوم: تعلیق کیفرها به معیار فایده‌مندی

اولین اثر این ملاک «قضایی سازی اجرای مجازات» است. چرا که به منظور نهادینه شدن اعمال چنین معیاری لازم است تا کیفر مجازات حتماً توسط مقام قضایی اجرا شود و از سپردن آن به مقامات اداری خودداری کرد. دومین نتیجه حاصل از این معیار، لحاظ حق تجدیدنظر خواهی برای مقام قضایی اجرای مجازات و طرفین پرونده اعم از بزه‌دیده و بزهکار است. چرا که باید چنانچه قاضی اجرای حکم، هر زمانی که ادامه اجرای کیفر را مضر دانست، حق تقاضای تجدیدنظر در حکم دادگاه را داشته باشد و به طرفین پرونده هم اختیار اعتراض از آراء قضایی را داد.

بند سوم: عدم تصویب و صدور حکم مجازات‌های بی‌فایده

حسب این معیار اگر کیفری فایده‌ای برای جامعه نداشته باشد و نتواند موجب کاهش ارتکاب جرم شود، نباید تصویب شود. به عبارت دیگر اصل قانونی بودن جرائم و مجازات باید مشروط به اصل دیگری به نام «سودمند بودن کیفرها» قرار گیرد و طراحان سیاست کیفری باید همواره در تصویب قوانین جزایی و ضمانت‌های اجرایی آن‌ها به سه عامل زمان، مکان و وضعیت متهم توجه داشته باشند. همچنین حتی لازم است تا این معیار را به مرحله صدور حکم که به نظر حتی از جهاتی مهمتر از مرحله تصویب است نیز تسری داد و زمام اجرا را با این ملاک به دست مقام قضایی صادرکننده حکم و حتی اجرا البته به صورت قاعده‌مند سپرد. به دیگر سخن می‌توان گفت: «قانونگذار به منظور ایجاد زمینه برای کیفرشناسی فایده‌گرا باید اصل را بر تنوع کیفر در مقابل جرم بگذارد. لذا اصل «تنوع کیفری در برابر جرم» از نتایج بارز رعایت این معیار در قانونگذاری کیفری است. نتیجه دیگری که از معیار عدم توسل به کیفرهای بی‌فایده در حکم قاضی بدست می‌آید آن است که حاکم در صورت تشخیص دقیق سودمند نبودن کیفرهای قانونی، لازم است در خصوص جرم ارتكابی با توجه به وضعیت روانی، جسمی و مادی بزهکار به دیگر وسایل و نهادهای کیفری مانند مجازات‌های جایگزین، تعویق و تعلیق صدور حکم و آزادی مشروط روی آورد.

فصل دوم: رویکرد مقنن در قوانین ماهوی در پرتو حسابگری کیفری

در این فصل قصد داریم تا نگاه مقنن در قوانین ماهوی کیفری که به نظر می‌رسد با نگاه به نظریه حسابگری کیفری تصویب شده است را مورد بررسی قرار دهیم. لذا در دو گفتار به بررسی اصول این نظریه در قانون و سپس تجزیه و تحلیل موضوع می‌پردازیم.

گفتار اول: بنیان‌های نظریه حسابگری کیفری در حقوق جزایی ماهیتی

با نگاهی به قوانین جزایی ماهوی و تطبیق با محتوای نظریه حسابگری کیفری در می‌یابیم که مقنن به صورت کلی در تصویب قوانین به این نظریه توجه داشته و اصول آن را در مقررات خود لحاظ کرده است. اساساً با توجه به آن که اصول یک مکتب نظری موجب تمییز آن از سایر مکاتب می‌شود لذا در این گفتار به تجزیه و تحلیل تعدادی از این اصول مکتب فکری (حسابگری کیفری) در قوانین داخلی می‌پردازیم.

الف - قطعی و حتمی بودن کیفر

در ادبیات حقوقی منظور از این دو صفت یعنی، اطمینان از اجرا شدن مجازات مورد حکم، فرض چنین پایه‌ای در حسابگری کیفری بسیار مهم است. چرا که مجرم با لحاظ این که اگر مرتکب بزه گردد، به کیفر عمل خود می‌رسد، با یک محاسبه در ذهن خود کمتر تمایل می‌یابد که مرتکب جرم شود. این مسئله در مورد جرایم اقتصادی هم کاملاً مصداق و شمولیت دارد و به قطعیت می‌توان گفت که تجربه آراء صادره از محاکم قضایی که صحیح اجرا شده‌اند، مؤید این مطلب می‌باشد. به دیگر سخن هرگاه آراء صادره از محاکم قضایی به موقع و به صورت صحیح اجرا شد و از ملاحظات سیاسی و اقتصادی کناره گرفت، سبب شد تا جرایم بعدی کاهش یابد ولی هرگاه به دلایل مختلف این شائبه در اذهان جامعه و علی‌الخصوص تبهکاران یقه سفید به وجود آمد که مجازات محکوم، با نهادهای قانونی و حقوقی مانند آزادی مشروط، عفو، تعلیق و توبه ساقط یا کاهش می‌یابد، این موضوع عامل افزایش جرایم اقتصادی از نظر کمیت و کیفیت گردید. مثال بارز این قضیه پرونده‌های اختلاس میلیاردری در سال‌های اخیر است.

ب: شدید بودن کیفر

از دیرباز سامانه نظام عدالت کیفری با بهره‌گیری از ضمانت‌های جزایی مانند کیفرهای بدنی در پی مقابله با بزهکاری بوده است. این توجه تا حدی گسترش یافت که در برهه‌ای از تاریخ حقوق جزا، تشدید کیفر به عنوان تنها گزینه مناسب برای مقابله با بزهکاری محسوب شد. به عقیده بنتام «نقش مجازات به خودی خود، نقشی شر است و تنها برای جلوگیری از یک شر بزرگتر باید به آن تمسک جست. از این رو تنها توجیه مجازات، مسأله بازدارندگی است.»

همچنین باید گفت که شدت مجازات عبارت است از میزان درد ورنجی که در انتظار مرتکبان جرم است. هر مقدار که میزان این حدت کیفر افزایش یابد، احتمال آن که یک فرد محاسبه‌گر از ارتکاب بزه

احتراز کند بیشتر است. لذا با توجه به وجود مجازات‌هایی مانند اعدام و حبس‌های طولانی مدت در جرایم اقتصادی مانند مجازات مندرج در قوانین اخلال در نظام اقتصادی و تشدید مبارزه با اختلاس و ارتشا در کلاهبرداری می‌توان گفت که نظام مجازات کیفری براساس تطابق شدت کیفر با ضرر ناشی از یک جرم پایه‌ریزی شده است. البته در سال‌های اخیر طراحان سیاست کیفری طرفدار حسابگری کیفری به این عقیده گرایش پیدا کرده‌اند که صرفاً شدت مجازات برای درمان جرم کفایت نمی‌کند و استفاده از ظرفیت‌های قطعیت و سرعت در اجزای مجازات هم از اهمیت بالایی برخوردار است.

گفتار دوم: حسابگری کیفری از نظر مقنن

کلاً بازدارندگی از اهداف مجازات محسوب می‌شود. به دیگر سخن، بازدارنده بودن را می‌توان یک روش یا وسیله برای رسیدن به هدفی مهم، یعنی پیشگیری از وقوع بزه به حساب آورد. بازدارندگی یا ارعاب خاص؛ یعنی «ترسی که در درون مجرم از اجزای مجازات پیش رو ایجاد می‌گردد و باعث می‌گردد تا دیگر مرتکب جرم، بعدی و به معنی دقیق‌تر، مرتکب تکرار جرم نشود.» به دیگر سخن، اثر مجازات کردن بر بزهکار، این فرآیند را در وی به وجود می‌آورد که فرد مجرم هزینه جرم را بیشتر از فایده یا سرخوشی آن احساس کند و بنابراین بازدارندگی از انجام بزه بعدی را در او به وجود می‌آورد که خروجی آن جلوگیری از تکرار بزه می‌باشد. واکنش‌های سرکوبگرانه شدید سیاست کیفری کشور در مورد تبه‌کاران اقتصادی به وضوح بیانگر سختگیری شدید مقنن در مورد بزه‌های اقتصادی و متنوع بودن مجازات‌های کیفری و در یک کلام خشونت‌آمیز بودن سیاست کیفری کشور در قبال این بزه‌ها می‌باشد. این در حالی است که متأسفانه در خصوص تدابیر غیرکیفری جهت پیشگیری از جرایم اقتصادی شاهد اقدام مؤثری از سوی مقنن نیستیم. زیرا دستاوردهای تحقیقات جرم‌شناختی، مؤید این نکته است که جلوگیری‌های غیرکیفری مناسبترین روش برای کاستن از ارتکاب جرم هستند. مضافاً بهره‌گیری وسایل و امکانات نوین برای ارتکاب بزه‌های اقتصادی و مخفیانه بودن آن‌ها و نیز اثر گذاری فساد اقتصادی برخی صاحبان قدرت در دولت‌های مختلف بر تأثیر کیفرهای شدید در حوزه چنین جرائمی بازتاب منفی دارد. از طرف دیگر، تقنین چنین کیفرهای خشن با نظرات حقوق بشری نهادهای بین‌المللی تعارض دارد، چرا که در اندیشه‌های حقوق بشر بر حق زندگی افراد، واکنش‌های عادلانه و غیر قهرآمیز و جایگزینی با تدابیر غیرکیفری تأکید شده است حال آنکه بعضی از مجازات‌ها مانند اعدام و حبس ابد یا چنین رویکردهایی کاملاً مغایرت دارند.

گفتار سوم: ملاک‌های قهرآمیز مقنن در بزه‌های اقتصادی

سیاست کلی طراح اصلی سیاست کیفری کشور در حوزه جرائم اقتصادی، که براساس نظریه حسابگری کیفری بنا شده است بر تشدید مجازات، محدودیت یا منع در تخفیف کیفر، شامل نشدن تعلیق و استوار می‌باشد. البته لازم به ذکر است که این تدابیر کیفری با اصل قانونی بودن مجازات‌ها مغایرت دارد و حتماً لازم است که مؤید به قانون گردد. اینک به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم.

الف: تغییر بزه بازدارنده به بزه حدی

در سیاست کیفری ایران، تعداد زیادی از بزه‌های اقتصادی با انگیزه‌ایی مثل قصد مجرم در مقابله با نظام سیاسی یا گروهی بودن، شکل امنیتی به خود گرفته و موضوع بزه از موضوع اقتصادی به موضوع سیاسی تغییر یافته است و بعضاً به بزه مستوجب حد تبدیل شده و مجازات آن به کیفرهای حدی که غالباً قهر آمیز هستند دگرگونی یافته‌اند که نشان دهنده اهمیت جرائم اقتصادی بوده و مقنن در پی ارعاب تبه‌کاران است. هم اینکه چند نمونه از قوانین مصوب در این زمینه اشاره می‌کنیم:

- ۱- به موجب ماده واحده تشدید مجازات جاعلین اسکناس و واردکنندگان توزیع کنندگان اسکناس مجعول مصوب ۱۳۶۸، جعل اسکناس داخلی یا توزیع و مصرف آن با علم به جعلی بودن و وارد کردن عمدی آن، چنانچه از طریق باند یا برای مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران صورت گیرد مستوجب اعدام است.
- ۲- ماده ۲ قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور؛ براساس این ماده، اگر هر یک از اعمال مذکور در بندهای ماده یک این قانون به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام مزبور در مقابله یا نظام باشد، در حد افساد فی الارض می‌باشد.

ب: شدید شدن کیفر با توجه به سمت مرتکب

این عامل از جمله اسباب مشدده شخصی است که به علت وجود یک مشخصه خاص یا صفت معین در فرد مجرم، کیفر تشدید می‌شود. یکی از مهمترین این عوامل که در قانون تصریح شده است، بند دوم ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام است حسب این ماده «در صورتی که شخص مرتکب ... از کارکنان دولت یا مؤسسات و سازمان‌های دولتی وابسته به دولت یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلابی و یا به طور کلی از قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأمورین به خدمت عمومی باشد علاوه بر رد اصل مال به صاحبش از دو تا ده سال حبس و انفصال ابد از خدمات دولتی و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می‌شود.»

پ: عدم اعمال تعلیق مجازات

یکی دیگر از واکنش‌های قهرآمیز قانونگذاران ایران که منبعت از نظریه حسابگری کیفری است این است که برخی از مصادیق جرایم اقتصادی مشمول تعلیق مجازات واقع نمی‌شوند از جمله:

۱- مطابق بند ج ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرایم اقتصادی با موضوع جرم بیش از یکصد میلیون ریال مشمول تعلیق صدور حکم و اجرای مجازات واقع نمی‌شوند.

۲- حسب تبصره ۵ ماده ۲ قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور «هیچ‌یک از مجازات‌های مقرر در این قانون قابل تعلیق نبوده و همچنین اعدام و جزاهای مالی و محرومیت و انفصال دائم از خدمات دولتی و نهادها از طریق محاکم قابل تخفیف و تعلیق نمی‌باشد.»

فصل سوم: رویکرد شکلی مقنن در پرتو حسابگری کیفری

یکی از ابزارهای مورد نیاز در راستای تحقق بخشیدن به بنیان‌های نظریه حسابگری کیفری (عدم تأخیر و قطعی بودن) در عکس‌العمل علیه بزه‌های اقتصادی و به تبع آن حصول دستاورد جلوگیری از جرایم بعدی، وجود آیین دادرسی ویژه و دادگاه‌های خاص و تخصصی است، چرا که تجربه حاصل از خروجی احکام صادره از محاکم دادگستری نشان می‌دهد که به علت تفاوت و ویژگی‌های خاص ذات جرائم اقتصادی از سایر جرائم و همچنین امتیازات مرتکبین آن‌ها لازم است که در این دو مقوله افتراقاتی بنیادی ایجاد کرد. در این فصل در دو گفتار به رویکرد شکلی قانونگذار در جهت عملی کردن اصول مکتب حسابگری کیفری می‌پردازیم.

گفتار اول: صلاحیت رسیدگی به جرائم اقتصادی

در سامانه عدالت کیفری ایران، مصداق‌های بزه‌های اقتصادی در میان جرائم، در بیشترین مراجع رسیدگی می‌گردند و چنانچه رسیدگی در نهادهای غیر قضایی را کنار بگذریم، باز هم رسیدگی به جرائم اقتصادی در صلاحیت همه دادگاه‌های کیفری (کیفری یک، انقلاب کیفری دو و نظامی) است. با این توضیح که جرائم شدید از جمله جرائمی که مجازات آن‌ها از درجه چهار به بالاتر و حبس ابد است، در صلاحیت دادگاه کیفری یک است که نشان می‌دهد اکثر جرائم اقتصادی در صلاحیت این دادگاه خواهد بود ولی با این حال ممکن است دادگاه کیفری دو هم بر حسب مورد صلاحیت رسیدگی داشته باشد مانند پولشویی که با مجازات منحصر به خودش یعنی یک چهارم جزای نقدی عواید حاصله در صلاحیت دادگاه کیفری دو خواهد بود در مورد دادگاه انقلاب هم البته هر چند صلاحیت دادگاه محدود است و بیشتر مربوط به جرائم ضد امنیتی است لکن بزه‌های اقتصادی موجب افساد فی‌الارض همچنان در صلاحیت این دادگاه خواهد بود. علی ای حال با توجه به آنکه به نظر می‌رسد که اختصاص دادگاه‌های انقلاب و کیفری به رسیدگی به برخی از جرائم اقتصادی براساس توجه به نظریه حسابگری کیفری می‌باشد لذا اجمالاً صلاحیت این دو مرجع را رسیدگی می‌کنیم.

الف: دادگاه انقلاب اسلامی

دادگاه انقلاب از جمله مراجع اختصاصی رسیدگی جزایی در نظام حقوقی ایران است و باید گفت اساساً مراجع اختصاصی بر پایه شدت واکنش و سختگیری در برابر تبهکاران تعدادی از بزه‌ها و شداد و غلاظ نسبت به برخی متهمان ایجاد شده‌اند. برخی از برجسته‌ترین خصوصیات این مراجع عبارتند از: سرعت در تحقیق و رسیدگی به جهت عکس‌العمل صحیح علیه جرم و بازدارندگی از ارتکاب جرم توسط دیگر بزهکاران و

محدودیت در حق دفاع متهم به اشکال گوناگون. معیار صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی، منحصرأ در ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و موارد خاص قید شده در برخی قوانین مصوب است. این نهاد قضایی در رسیدگی به جرائم اقتصادی از دو جنبه دارای صلاحیت است: یکی از این دو جهت رسیدگی به جرائم محاربه و افساد فی الارض می‌باشد. با این توضیح که در خیلی از موارد به سبب شدت جرم و تهدیدی که جرایم اقتصادی بر امنیت اقتصادی و در نتیجه امنیت سیاسی کشور وارد می‌کنند، مقنن آن‌ها را در حکم محاربه و فساد فی الارض تلقی نموده و مجازات اعدام را برای مرتکبین آن‌ها پیش‌بینی نموده است. مانند ماده ۱ قانون اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور و ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری جنبه دیگر در مورد جرم قاچاق است. اما در خصوص رسیدگی به جرم قاچاق کالا توسط دادگاه انقلاب که یک جرم تمام عیار اقتصادی است باید گفت که این مرجع، اولین مرجعی است که در رسیدگی به جرم قاچاق دارای صلاحیت است و علت این که مقنن این صلاحیت را برای این مرجع قضایی که اساساً یک مرجع دارای رویکرد امنیتی می‌باشد لحاظ کرده است این می‌باشد که موضع محکمی از خود در برابر تبه‌کاران اقتصادی نشان دهد و به جرایم آنان صغه امنیتی بدهد تا از این طریق به آنان بفهماند که در صورت ارتکاب برخی از جرایم با آنان شبیه مجرمان امنیتی و با تندی برخورد می‌کند.

ب: دادگاه کیفری یک

به موجب ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری به جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات و حبس ابد است و نیز جرایم تعزیری درجه سه بالاتر و جرایم سیاسی و مطبوعاتی در دادگاهی با عنوان دادگاه کیفری رسیدگی می‌شود و از آن جایی که در همه مواردی که قانونگذار برای جرایم اقتصادی مجازات محاربه و فساد فی الارض را معین کرده است حسب بند الف ماده ۳۰۳، قانون فوق الذکر این دادگاه انقلاب است که صلاحیت رسیدگی دارد. لذا باید گفت هرگاه مجازات جرم اقتصادی، صرفاً حبس ابد باشد، آنگاه دادگاه کیفری یک صالح به رسیدگی است و علت این امر رویکرد سختگیرانه مقنن در پرتو مکتب حسابگری کیفری به مسئله جرم اقتصادی است.

گفتار دوم: آیین دادرسی افتراقی

از آن جایی که هدف اصلی نظریه‌پردازان مکتب حسابگری کیفری از طرح این تئوری جلوگیری از وقوع جرم از طریق بالا بردن ریسک و هزینه جرم در محاسبه منطقی جرم در ذهن بزهکار است لذا طراحان سیاست کیفری هم در این راستا از طریق اقدامات و تدابیر شکلی ذیل به این مقوله اهتمام ویژه‌ای ورزیده‌اند که اجمالاً به آنها تعدادی از اشاره می‌کنیم.

الف: رسیدگی سختگیرانه

نخستین رویکرد قهرآمیز مقنن در مورد مجرمان اقتصادی که از قضا دستی بعضاً در قدرت و سیاست هم دارند تلقی مجرمیت از اعمال آن‌هاست که به تقدیم اماره مجرمیت بر اصل برائت مشهور است. در جرایم اقتصادی از نظر مبنایی علت این تقدم، ناکارآمدی قاعده استصحاب در صورت وجود اماره مجرمیت است. زیرا اصل برائت کیفری در مواردی که شخص، مظنون به ارتکاب جرمی است، مبتنی بر استصحاب عدم ارتکاب جرم و برائت سابق است. اگر چه این موضوع در حقوق داخلی ایران به صورت مبنایی پذیرفته نشده است لکن عملاً در روبه قضایی محاکم به علت اثر بسیار سوء جرایم اقتصادی بر همه شئون جامعه، این تقدیم به وضوح دیده می‌شود و به جاست تا مقنن با توجه به تصویب کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان یافته و تکلیف بند ۷ ماده ۱۲ آن که مقرر می‌دارد: (دول عضو می‌توانند امکان ملزم نمودن مجرم به اثبات قانونی بودن منشاء عوایدی که گمان می‌رود حاصل جرم باشند را به وجود آورند) زمینه هماهنگی با سیاست جنایی بین‌المللی را فراهم کند.

دومین رویکرد مهم در رسیدگی سختگیرانه به جرایم اقتصادی، لزوم بازداشت موقت برای برخی از مرتکبین جرایم اقتصادی است. این رویکرد به صراحت در قانون مجازات مرتکبین ارتشاء، کلاهبرداری و اختلاس قید شده است. حسب تبصره ۴ ماده ۳ قانون مذکور هرگاه میزان رشوه که یکی از مصادیق معروف جرم اقتصادی می‌باشد. بیش از دویست هزار ریال باشد صدور قرار بازداشت موقت الزامی است. به هر روی

این سیاست کیفی در واقع مبتنی بر سختگیری و اصرار مقنن در مبارزه با ارتکاب جرایم اقتصادی و قاطعیت در اعمال مجازات و اجرای قوانین جزایی است.

ب: تعیین مأموران وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان ضابط خاص دادگستری با توجه به نگاه قهرآمیز قانونگذار به جرایم اقتصادی، طبق ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مأموران این دو نهاد به موجب قانون خاص ضابط دادگستری محسوب شوند. از جمله این قوانین بند «ب» ماده ۲۰۵ برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۸۹/۱۰/۱۵ است که براساس آن «اقدام به پیشگیری و مقابله با فساد و اختلال در امنیت اقتصادی و ...» از وظایف وزارت اطلاع اعلام شد و نیز حسب اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به منظور مقابله با اقدامات ضد امنیتی، جاسوسی و خرابکاری در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و سایبری تشکیل شد.

ج: انتشار اسامی محکومان اقتصادی

معرفی کردن محکومان جرایم اقتصادی که براساس قاعده تشهیر مجرمان و سختگیری بر آنان صورت می‌گیرد از دو جهت حائز اهمیت است. از یک طرف موجب رسوایی مرتکبان و شناخته شدن آن‌ها به عنوان خیانت‌کنندگان به اعتماد عمومی می‌شود و از طرف دیگر به علت ترس از آشکار شدن نام محکومان و رسوا شدن در انظار، سبب جلوگیری از جرایم اقتصادی بعدی می‌گردد. براساس ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، انتشار حکم قطعی محکومیت به عنوان مجازات تعزیری درجه شش برای اشخاص حقیقی و در ماده ۲۰ همین قانون به عنوان مجازات اشخاص حقوقی به رسمیت شناخته شده است. این مجازات که براساس سیاست کیفری قهرآمیز و شدت عمل در برابر مجرمان پیش‌بینی شده است، نخستین بار با تصویب قانون اصلاح تبصره ۱ ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و الحاق سه تبصره به آن در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۲۴ به مقررات جزایی کشور راه پیدا کرد و با تصویب تبصره ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، این مجازات در مورد جرایمی که عرفاً جزء مصادیق بزه‌های اقتصادی و فساد محسوب می‌شوند، اختصاصاً تصریح شد که دلالت بر عزم جدی و سختگیرانه طراحان سیاست کیفری در مبارزه با بزه‌های اقتصادی دارد. معرفی مجرمان قطعی جرایم اقتصادی علاوه بر کم رنگ کردن موقعیت ارتکاب مجدد جرم اقتصادی از سوی آنان، سبب شناخته شدن آنان به عنوان تبهکار شده که در حقیقت نوعی ارباب عمومی است و بر پایه نظریه حسابگری کیفری طراحی شده است.

دستاورد

بزهکار ممکن است برای ارتکاب رفتار مجرمانه خویش معیارهایی را در نظر بگیرد، معیارهایی مانند، ریسک کشف جرم، میزان مجازات و ... از این دست می‌باشد. در معیار ریسک کشف جرم، بزهکار سوابق کشف جرم مورد نظر خود و توان دستگاه قضایی برای کشف آن را مد نظر قرار می‌دهد. در مقوله مجازات، بزهکار ممکن است دو معیار را در نظر بگیرد: ۱- وجود خلاء قانونی یا ابهام در مجازات ۲- کم یا زیاد بودن میزان مجازات، که هر یک از این موارد ممکن است در ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم نقش داشته باشد. بدین ترتیب، بزهکار قبل از ارتکاب جرم به تحلیل می‌پردازد. در مقابل، جامعه نیز اقداماتی را در جهت پیشگیری و ممانعت از ارتکاب جرم انجام می‌دهد. و چون متذکر شدیم که بزهکار همچون یک اقتصاددان به تحلیل معیارها و شرایط اطراف می‌پردازد تا به حداکثر مطلوبیت دست یابد، جامعه نیز توسط اندیشمندان، جامعه‌شناسان و ... رهیافت‌ها و تحلیل‌هایی را برای بر هم زدن تحلیل بزهکار انجام می‌دهد که به وجود آورنده نظریه اقتصادی جرم و مجازات است. در واقع، بزهکار و جامعه در کنار هم به وجود آورنده این رویکرد به جرم هستند.

در نظریه اقتصادی جرم در پی پاسخ دهی به دو سؤال هستیم: «چه اعمالی باید مجازات شوند؟» و «به چه میزان مجازات باید باشد؟» اولین سؤال به دنبال تعیین معیار جرم‌انگاری و دومی در پی درجه بندی مجازات از حیث شدت، کارایی و می‌باشد. مبانی این نظریه شامل، عقلانیت و انتخاب عقلانی، ترجیح‌ها

و محدودیت‌ها بوده و اهداف آن، کاهش هزینه‌های اجتماعی در راه مقابله با جرم و افزایش کارآیی جامعه می‌باشد.

سیاست کیفی ایران چه در ابعاد ماهوی و شکلی در قلمرو جرائم اقتصادی بر شدت وحدت برخورد با این جرائم از طریق توسل به ضمانت اجراهای شدید بدنی، مالی و روانی از یک‌سو و مجازات تکمیلی و نیز استفاده از تدابیر کیفی مربوط به شدت و قطعیت مانند اعدام و در نظر گرفتن محاکم خاص همانند دادگاه انقلاب دنبال می‌شود. به نظر می‌رسد که قانون کیفی ما تا حدی در راستای حسابگری کیفی گام برداشته است غافل از این که توجه بسیار زیاد بر مجازات و تشدید آن و اقدام واکنشی نسبت به جرائم اقتصادی نمی‌تواند راهگشای مفیدی در جهت کاهش چنین جرائمی باشد. زیرا با وجود چنین مجازات‌های سنگین باز شاهد اختلاس‌های میلیاردی در کشور هستیم. در مجموع اگرچه در سیاست کیفی ایران، شاهد مجازات متنوع و سنگین در مورد جرائم اقتصادی هستیم ولی باید گفت متأسفانه آن سیاست از برنامه و هدف مشخصی تبعیت نکرده و تأثیر شایانی از خود بروز نداده است. به هر روی شاید بررسی موردی مصادیق این جرائم سبب شود تا این برنامه و هدف مشخص‌تر گردد ولی در هر حال برای مجموعه جرائم اقتصادی تاکنون سیاست کیفی مشخصی ارائه نشده است.

فهرست منابع

الف - کتاب‌ها

۱. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، نشر سمت، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۸.
۲. احمدی عبدالله؛ جرم قاچاق، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲.
۳. توسلی‌زاده، توران، پیشگیری از جرایم اقتصادی، انتشارات جنگل، ۱۳۹۲.
۴. جوانمرد، بهروز؛ فرآیند دادرسی در حقوق کیفری ایران، نشر بهنامی ۱۳۸۹.
۵. رفیع پور، فرامرز؛ سرطان اجتماعی فساد، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار ۱۳۸۶.
۶. ظفری، محمدرضا؛ مبانی عدالت جزایی در حقوق اسلامی، نشر امیرکبیر ۱۳۷۷.
۷. صفاری، علی، کیفرشناسی یا توجیه کیفر، نشر جنگل ۱۳۸۸.
۸. غلامی، حسین، تکرار جرم (بررسی حقوقی - جرم شناسی) نشر میزان سال ۱۳۷۶.
۹. میرمحمدصادقی، حسین؛ جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، نشر میزان، بهار ۱۳۷۶.
۱۰. مهدی پور، اعظم؛ سیاست کیفری اقتصادی در جرایم اقتصادی، نشر جنگل، ۱۳۹۰.
۱۱. فرزاد، مجتبی؛ جرایم اقتصادی در حقوق کیفری ایران، نش جنگل، ۱۳۸۹.

ب - رساله‌ها:

۱. میرخلیلی، سید محمود؛ پیشگیری وضعی از بزهکاری با نگاه به سیاست جنایی اسلام، رساله برای دریافت درجه دکتری حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۲. نورزاد، مجتبی؛ مطالعه تطبیقی سیاست جنایی ایران و سازمان ملل متحد در مقابله با جرایم اقتصادی، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی تابستان ۱۳۸۸.

پ - جزوات

۱. نجفی ابرنآبادی، علی حسین؛ تقریرات درس حقوق جرم شناسی، دوره کارشناسی ارشد شهید بهشتی، نیم سال دوم ۸۵-۱۳۸۴.
۲. نوربهاء، رضا؛ تقریرات درس حقوق کیفری عمومی، دوره کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی

ج - مقالات

۱. شاملو، باقر؛ اصل برائت کیفری در نظام‌های نوین دادرسی، مجموعه علوم جنایی، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، پاییز ۱۳۸۳.
۲. گودرزی بروجردی، محمدرضا؛ درآمدی برآموزه‌های کیفرشناسی فایده گرایانه، ماهنامه اصلاح و تربیت شماره ۷۴.
۳. طاهری جیلی، محسن؛ نگاهی دیگر به اصول تشدید کیفر در قانون مجازات اسلامی مجله حقوقی دادگستری چاپ ۱۳۸۶.